



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۲۷۰ و ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹
تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: مصیم • تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۱۵ شهریور ۱۴۰۱ • ۹ صفر ۱۴۴۴ • ۶ سپتامبر ۲۰۲۲ • سال بیستم • شماره ۴۳۶۸ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۳ • اذان مغرب ۱۹:۴۳
اذان صبح فردا ۵:۱۵ • طلوع آفتاب ۶:۴۱

# شرق

دیالوگ روز

**بین ستاره‌ای - کریستوفر نولان - ۲۰۱۴**

کوپر (متیو مک‌کانهی): «عشق معنا داره. فواید اجتماعی، پیوند اجتماعی، تربیت فرزند…» برند (آن هاتاوی): «ما مرده‌ه‌مون رو دوست داریم. فایده اجتماعی اون چیه؟ کوپر: «هیچی» برند: «شاید معنای بیشتری داشته باشه. چیزی که ما هنوز نمی‌تونیم درکش کنیم. شاید به جور دلیل باشه، به جور محصول از ابعاد بالاتر که ما نمی‌تونیم به‌طور محسوس درکش کنیم. من در طول کهنکشان شیفته کسی هستم که ۱۰ ساله ندیدمش و میدونم که احتمالا مُرده. عشق تنها چیزیه که فراتر از ابعاد فضا و زمان می‌تونیم حسش کنیم. شاید باید بهش اعتماد کنیم، حتی اگه هنوز اون رو درک نمی‌کنیم.»

### سیمای یک مرد خشمگین

## حسنی مبارک؛ از خلبانی تا میله‌های زندان

حسنی مبارک، چهارمین رئیس جمهوری مصر در چهارم می ۱۹۲۸ به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات متوسطه به دانشکده نظامی رفت و در سال ۱۹۴۹ با درجه ستوان‌دوم فارغ‌التحصیل شد. مبارک در سال ۱۹۵۰ به دانشکده نیروی هوایی رفت و تحصیلات تکمیلی را در آکادمی نظامی شوروی سابق گذراند. پس از پیشرفت در نیروی هوایی مصر تا مقام نایب رئیس‌جمهور بالا رفت و پس از ترور انور سادات در ششم اکتبر ۱۹۸۱ به ریاست‌جمهوری رسید.

**مبارک وطولانی‌ترین حکومت‌ها**

از جمله بست‌های مهم وی قبل از رسیدن به مقام ریاست‌جمهوری، نخست‌وزیری مصر است. همچنین او در حزب دموکراتیک ملی، حزب حاکم بر مصر فعالیت داشت. طبق قانون سال ۱۹۷۱ مصر، مبارک تا ژانویه سال ۲۰۱۱ کنترل کامل کشور را بر عهده داشت و پیش از قیام مردم مصر به‌عنوان رئیس‌جمهوری این کشور از قدرتمندترین حاکمان منطقه به‌شمار می‌رفت. زمامداری مبارک از ۱۴ اکتبر ۱۹۸۱ تا ۱۱ فوریه سال ۲۰۱۱ و کناره‌گیری وی از قدرت، یکی از طولانی‌ترین حکومت‌های منطقه به‌شمار می‌آید. روزی که مبارک رئیس‌جمهور شد، بسیار محبوب بود. خلبانی خوش‌تیپ، قهرمان جنگ با اسرائیل، زمام کشور را در شرایطی حساس از قتل سادات به دست گرفت. محبوبیتش در سال ۱۰ اول بالا بود اما پس از آن به‌شدت کاهش یافت. در جنگ با ایران به صدام کمک کرد، هوایما و خلبان به عراق فرستاد و برای صدام سلاح خرید. در طول ۳ سال ریاست‌جمهوری مبارک بر مصر، به دلیل وضعیت فوق‌العاده‌ای که در این کشور برقرار بود، اجتماع بیش از پنج نفر ممنوع بود. در دوران ریاست‌جمهوری او، فقر، بی‌کاری و فساد سه معضل اصلی مردم محسوب می‌شد. در ۱۱ فوریه سال ۲۰۱۱ و در پی اعتراضات مردمی به حکومتش از ریاست‌جمهوری مصر کناره‌گیری و نیروهای مسلح را مأمور اداره کشور کرد. مردم مصر با الهام از انقلاب تونس، بی‌توجه به وضعیت فوق‌العاده و استقرار حکومت نظامی، به خیابان‌ها آمده و خواستار برکناری او شدند.

**اولین قربانی بهار عربی**

مبارک اولین رهبر یک کشور عربی بود که از آغاز قیام «بهار عربی» از قدرت خلع و محاکمه شد. او ابتدا در دادگاهی که دادستان درخواست صدور حکم اعدام برای او کرد، به حبس ابد محکوم شد. او و نزدیکانش به کشتن معتزاتش در جریان ناآرامی‌ها متهم بودند. دادگاه تجدیدنظر در سال ۲۰۱۲ این حکم را نقض کرد و دستور سیدگی مجدد داد. در نهایت دادگاه حکم داد مبارک را به دلیل اتهامات مربوط به کشتار معترضان و کسب درآمد‌های غیرقانونی نمی‌توان در بازداشت نگه داشت. پس از گذشت بیش از یک سال از روند محاکمه مبارک و فرزندانش «جمال و علاء» مبارک و «حییب العادلیم»، وزیر کشورش و شش نفر از معاونان بلندپایه‌اش در قضیه کشتار تظاهرات‌کنندگان مصری و فساد مالی، دادگاه جنایی قاهره اعلام کرد که روز دوم ژوئن حکم مبارک و همراهانش در قضایای فوق‌العاد شد. اتهامات مبارک و همراهانش در پرونده‌ای قطور با بیش از ۵ هزار صفحه به رشته تحریر درآمد. مهم‌ترین اتهامات وارده به مبارک را می‌توان در جنایت، قتل عمد، کشتار تظاهرات‌کنندگان مصری، زیرگرفتن تظاهرات‌کنندگان با هدف کشتن آنها، ایجاد رعب و وحشت در میان تظاهرات‌کنندگان، واداشتن آنها به چشم‌پوشی از خواسته‌های خویش، حمایت از مقامات و مسئولان رژیم و باقی‌ماندن بر مسند قدرت خلاصه کرد. سیدگی به پرونده جنایی مبارک و همراهانش ۲۷ جلسه به طول انجامید. در ۲۷ جلسه محاکمه مبارک از هزارو ۵۳۶ شاهد استفاده شد. آنها برای ادای شهادت به دادگاه احضار شدند. محاکمه مبارک در ابتدا به‌صورت مستقیم از تلویزیون مصر پیش می‌شد اما به بهانه وقوع درگیری میان هواداران مبارک با خانواده‌های شهدا و انقلابیون مصری و درواغ برای پنهان‌نگه‌داشتن وقایع و اعترافات و سخنان متهمان در داخل دادگاه از پخش مستقیم آن به دستور قاضی جلوگیری به عمل آمد.

**رنجش فلسطینی‌ها از مبارک**

مبارک در دوران سه‌دهه‌های حاکمیت خود بر مصر همواره یکی از ایادی اسرائیل و آمریکا در منطقه به‌شمار می‌آمد. بسیاری از کارشناسان مصر را مسئول رنجش و بدبختی فلسطینیان می‌دانند. مردم نوار غزه پس از عقب‌نشینی رژیم اسرائیل و تشکیل دولت حماس به ریاست «اسماعیل هنیه» با مشکلات و معضلات بسیاری مواجه شدند اما دولت مصر جهت کاهش رنج و مرارت ملت فلسطین در قضایای غزه هیچ اقدامی نکرد. درگیری میان گروه‌های فلسطینی به‌ویژه بین فتح و حماس و منازعه «ایپسانز»، رئیس دولت خودگردان و بهران حماس، مشکلات عیدیه‌ای را برای غزه و مردم آن به وجود آورد. سیاست مصر و جایگاه منطقه‌ای آن، زبان‌های متعددی به فلسطینی‌های نوار غزه وارد کرد. با وجود انتقادات فراوانی که به مبارک و دولتش می‌شد، وی بر تداوم سیاست‌های این کشور در بسته‌بودن گذرگاه رفح تأکید داشت. بسته‌ماندن این گذرگاه باعث شد محاصره نوار غزه توسط اسرائیل تأثیر زیادی بر زندگی مردم این منطقه بگذارد؛ گذرگاه رفح یکی از معدود راه‌های ارتباطی غزه با جهان خارج است و بسته‌بودن آن منجر به گسترش فاجعه انسانی در نوار غزه شد و در جنگ ۲۲روزه نیز با درخواست‌های مکرر کشورها و نهادهای مردمی آزادی‌خواه برای ارسال کمک‌های انسان‌دوستانه به مردم غزه، عملا با جنایت صهیونیست‌ها در فاجعه غزه همراه شد.

**ترس مبارک از اسلام‌گرایان**

مبارک از اسلام‌گرایان به‌شدت واهمه و بیم داشت که مبدا آنها به هرم قدرت صعود کنند و مصر تحت سیطره آنان درآید. این بدان معنا بود که رژیم مبارک اصرار داشت مخالفان را همچنان دستگیر کند. در طول حاکمیت مبارک اسلام‌گرایان این کشور همواره شاهد تعدید روند سرکوب و حلقه فشار بر خود بودند و این فشار اعضای اخوان المسلمین را هم دربر می‌گرفت. به‌گفته «محمد بدیع»، از رهبران وقت اخوان‌المسلمین، در یک دهه بیش از ۳۰ هزار عضو این جماعت در زندان‌های رژیم مبارک به سر می‌بردند و اموال اعضای این جنبش مصادره می‌شد؛ بنابراین عجیب نبود که مردم شاهد دستگیری نامزد‌های انتخاباتی اسلام‌گرا و طرفداران آنان در طول حاکمیت مبارک در مصر باشند تا از ورود آنها به پارلمان جلوگیری شود. در سه دهه حاکمیت مبارک، هرگز نمایندگان واقعی مردم در پارلمان حضور نداشتند. در سال‌های پایانی در سیاست خارجی، مصر که روزگاری داعیه رهبری جهان عرب را داشت، دنباله‌رو عربستان شده بود. مصر در دوران مبارک فقیرتر شد. اقتصاد کشور جولانگاه ارتش و عده‌ای سرمایه‌دار کلان با شرکای فاسدشان در حکومت بود. مبارک رئیس‌جمهور مخلوع مصر ۲۵ فوریه ۲۰۲۰ (ششم اسفند ۱۳۹۸) در ۹۱سالگی درگذشت.

رهبری در ملاقات با هیئت دولت، ضمن حمایت از عملکرد آقای رئیسی، از بخش رسانه‌ای دولت خواستند با فعالیت بیشتر و اطلاع‌رسانی هنرمندانه و باورپذیر، دستاوردها را برای مردم بیان کنند.

تذکر درست و بجایی است اما بیشتر از روابط عمومی دولت، رسانه‌های جمعی مخصوصاً متولیان رسانه ملی باید مخاطب آن باشند. باورپذیری گزارش عملکرد مراکز دولتی، تزل بدی یافته و مردم اخبار رادیو و تلویزیون درباره موفقیت‌ها را با دیده شک و تردید می‌نگرند. تبلیغات، معادل با فریب شده است. افتاح مخاطب ایرانی سخت شده و این ریشه در سال‌ها بدکارکردی رسانه‌های بزرگ دارد و اصلاح آن به یک اراده و البته چرخش بزرگ در تولید محتوا به سمت حرفه‌ای‌گری دارد. رسانه جمعی از ابتدای ورود به ایران در اواخر دوره قاجار، مقلان با غلو و دروغ شد که هماهنگ با فرهنگ شاهنشاهی بود. در روزنامه «وقایع‌الافتاقیه» که جزء اولین رسانه‌های جمعی ما ایرانیان بوده، حکومت لحن نوشتار روزنامه را از همان آغاز دچار چالپوسی کرده بود؛ به‌طوری‌که از شش صفحه روزنامه، یک صفحه و نیم آن به اخبار و جزئیات کار‌های ناصرالدین‌شاه می‌پرداخت و این کار را با چنان تملق و گزافه‌گویی‌ای انجام می‌داد که حتی تغییرات جوی و گرم‌شدن هوا را نیز به یمن وجود مبارک ربط می‌داد! برای نمونه در شماره سوم آن چنین آمده است: «از یمن طالع فیروز ی مطلع و اقبال برای بی‌همان سرکار علیحضرت پادشاهی، هوای دارالخلیفه طهران در این اوقات، به‌طوری خوب و خوش می‌گذرد که برف به آن شدد در سه چهار روزه به کلی از اطراف و حول‌وحوش رفت». در سال‌های نخستین، باورپذیری رسانه‌ها بسیار بالا بود. آگاهی عمومی اندک و رسانه‌ها محدود بودند، بنابراین هرچه رسانه می‌گفت، مردم با جان و دل می‌پذیرفتند؛ جملات «خودم در روزنامه خواندم»، «خودم از رادیو شنیدم»، نشان‌دهنده اوج باورپذیری رسانه‌ها بود. بعد از انقلاب، این باورپذیری ادامه داشت و در اخبار جنگ، هر آنچه رادیو و تلویزیون می‌گفت، مردم باور داشتند و حاکمیت مشکلی با افکار عمومی نداشت. با پیشرفت رسانه‌ها و برآمدن ماهواره و فناوری‌های ارتباطی جدید، شرایط به کلی تغییر کرد. دسترسی مخاطبان به رسانه‌ها گسترده شد و بالطبع آگاهی عمومی مردم بالا رفت. در چنین شرایطی، رسانه‌های بزرگ باید به نوعی عمل می‌کردند که مرجعیت خبری خود را حفظ کنند و مخاطب را نگه دارند. متولیان رسانه نه‌تنها چنین کاری نکردند، بلکه روزبه‌روز بر غنای ایدئولوژیک رسانه‌ها افزودند و برخی نهادها با ورود به عالم رسانه‌داری، به زعم خود رشته کار را دست گرفتند اما واقعیت امر این بود که باورپذیری را تزلزل دادند و شوربختانه با این ندانم‌کاری‌ها، اینک مرجعیت خبری ایرانیان به خارج از مرزها انتقال پیدا کرده است. امروز مخاطب ایرانی، اخبار و اطلاعات خود را از منابعی دریافت می‌کند که داخل کشور نیستند و این منابع با حرفه‌ای‌گری و جلب نظر و اعتماد مخاطبان، اعتباری برای خود کسب کرده‌اند.

راه علاج آن است که رسانه‌های بزرگ، با تغییر کلی در خطمشی، آب رفته را به جوی بازگردانند و با حرکت تدریجی، اعتماد مخاطبان را جلب کنند و

### همسایه‌ها

## دختران را به مدارس راه دهید

این روزها مدارس سراسر جهان در حال بازگشایی است و نگرانی از تعداد دانش‌آموزانی که به دلایل مختلف از تحصیل منع شده‌اند یا امکان حضور در مدارس را ندارند، وجود دارد. طبق آخرین گزارش یونسکو، ۲۴۴ میلیون کودک و جوان شش تا ۱۸ساله سال تحصیلی جدید را آغاز نخواهند کرد. مدیرکل آژانس آموزشی سازمان ملل متحد خواستار کمک همگانی شد تا حق همه کودکان برای دسترسی به آموزش باکیفیت رعایت شود. هرچند در مناطق مختلف جهان این امکان وجود ندارد و طبق آمارها و گزارش‌ها بیشترین عدم حضور کودکان در کشورهای جنوب صحرای آفریقااست. این مکان تنها منطقه‌ای است که تعداد کودکان محروم از تحصیل در حال افزایش است. دومین منطقه که کودکان امکان حضور در مدارس را ندارند، در آسیای جنوبی و مرکزی با ۸۵ میلیون نفر جمعیت است.

به نظر می‌رسد این آمار، آمار واقعی‌تری نسبت به گذشته هستند؛ چون با شیوه‌های جدید به دست آمده‌اند. اما هنوز در برخی مناطق اطلاعات دقیق نیستند؛ مثلاً تخمین زده می‌شود در نیجریه، ۲۰۲ میلیون نفر، انیویی ۱۰۵ میلیون، جمهوری دموکراتیک کنگو ۵۰۹ میلیون و کنیا ۱۰۸ میلیون

اعتبارشان را بالا ببرند. پیمان جبلی، رئیس رسانه ملی، متوجه این نقصان شد و به محض انتصاب، درصدد اصلاح برآمد و اتفاق‌کارهای خوبی را شروع کرد اما نیروهای برون‌سازمانی صداوسیما که سال‌هاست خطمشی تعیین و نقش اصلی را در پسرزت و افول رسانه ملی و ریزش سدام مخاطب ایفا می‌کنند، مانع این چرخش به سمت حرفه‌ای‌گری شدند. بله، دستگاه عظیم رسانه‌ای مثل صداوسیما، با آن همه امکانات و نیرو و تجهیزات، در کار است. هزینه‌های گزاف مصرف می‌کند اما وقتی نمی‌تواند مخاطب ایرانی را به حد افتاح برساند، به یقین تمام منابع به هدر رفته است. برای تحقق افتاح، باورپذیری، رسانه باید بتواند به عمق ذهن انسان‌ها از سویی و ژرفای دل انسان‌ها از سوی دیگر دست یابد. یعنی پیامشان عقلاً فهمیده و پذیرفته شود و سپس بُعد عاطفی یابد و به دل بنشیند؛ باید در جهت تأمین اهداف غایی افتاح، پیام در دل و ذهن مردم بماند. مخاطب وقتی می‌بیند اخبار برخی کشورها، موبه‌مو گفته می‌شود و چندین بار تفسیر و تاولی می‌شود اما بی‌آبی در شهرگرد و همدان هیچ باترانی در اخبار تلویزیون ندارد و کسی تفسیرش نمی‌کند و راجع به آن صحبت نمی‌شود، باورپذیری از میان می‌رود. در همین مدت پنج، شش ماه اخیر شخصیت‌های ایرانی بزرگی در خارج از ایران به رحمت خدا رفتند. آیا نسل جوان از خود نمی‌پرسد چرا صداوسیما راجع به محمدعلی اسلامی‌ندوشن، احمد مهدوی دامغانی، هوشنگ ابتهاج (سایه)، رضا برهانی، عباس معروفی و… هیچ‌گاه صحبت نکرده و تازه بعد از فرمن در غربت، به یادشان افتاده است؟ اصلا این نویسندگان و شاعران ممتاز، چرا در خارج از کشور می‌زیستند و آیا رسانه ملی وظیفه‌ای در قبال آنان که ستون‌های فرهنگ این مرزوبوم هستند، نداشت؟ پس باورپذیری رسانه، چیزی نیست که یک‌شبه اتفاق بیفتد. تعامل تدریجی رسانه با مخاطب است که این باورپذیری و اعتماد را ایجاد می‌کند. برای باورپذیری، رسانه باید بتواند به گرایش افکار عمومی توجه نشان دهد. گرایش یعنی آنچه مردم دوست دارند یا ندارند، مطابق میل‌شان هست یا نیست. اگر کسی از شما بپرسد گرایش شما نیست به دولت حقایق دسترسی، درواقع او می‌خواهد بداند آیا شما عملکرد دولت را دوست دارید یا ندارید، با دولت و سیاست‌هایش هم‌عقیده یا در تضاد هستید.

برای افتاح مخاطب، توجه به گرایش افکار عمومی از اصول اولیه کار است. پژوهش‌های علمی حاکی از این واقعیت است که علاوه بر سطح آگاهی مردم، عمق دانش و قدرت تحلیل، ذهنیت و میزان اعتماد مخاطبان به ساختارها و رسانه‌ها، فرهنگ مطالعه، پرسشگری و نقادی مخاطب در مواجهه با اطلاعات هم در باورپذیری مؤثر هستند. ایجاد شفافیت و جریان اطلاعات در جامعه و تبیین حقایق دسترس‌پذیری مراجع پاسخ‌گو و نیز تولید ساختارها و اطلاعات با ارزش‌های مورد احترام مردم، در باورپذیری اثرگذارند.

تحقق مطالبه بحق رهبری برای اطلاع‌رسانی هنرمندانه و باورپذیر، در درجه اول با بخش رسانه‌ای دولت است که از شیوه گذشته فاصله بگیرد، حرفه‌ای رفتار کند، مردم را آگاه فرض کند، در پی قلب واقعیت نباشد و با مردم روراست باشد. رسانه‌ها، مخصوصاً رسانه‌های بزرگ مثل صداوسیما و خبرگزاری‌ها هم حرفه‌ای‌گری پیشه کنند، از غلظت ایدئولوژی‌های در تنظیم اخبار بکاهند، ملی باشند و از همه اندیشه‌ها و افکار در برنامه‌های خود بهره ببرند. آنگاه راه دشوار افتاح مخاطب ایرانی هموار می‌شود.



● با نزدیک‌شدن ایام اربعین حسینی ازحام مردم در صف صدور گذرنامه در مرکز پلیس فراجا و تهران بزرگ افزایش یافته است. عکس: حمید وکیلی/ فارس

### تماشگر

## گشت ارشاد تک‌نفره در برلین

در فضای آکادمیک غرب، دو دسته از دانشجویان هستند که بسیار دوست دارند با اهالی خاورمیانه دوستی کنند و ارتباط بگیرند؛ یکی آنها که شرق‌شناسی می‌خوانند و دیگری آنها که اسلام‌شناسی یا دین‌پژوهی مطالعه می‌کنند. این دو دسته، عموماً

مهاجر خاورمیانه‌ای را در فضای زیست غربی، سوززه بررسی آرای مطالعه‌شده‌شان می‌دانند و مجالی برای محک‌زدن. ابتدای زندگی در برلین زیاد به این نکته دقت نداشتند و به مرور و پس از برخورد‌های فراوان با این دو دسته، یک نکته را به خوبی متوجه شدم که برای این دو دسته، من تنها سوززه مطالعاتی هستم. نکته دیگر نیز اصل‌بودن این دو رشته در دانشگاه‌های غربی است. پس از آنکه سیر مطالعاتی‌ام در برلین به فلسفه کشید و بعدتر هم به خواندن نگاه ادوارد سعید درباره مستشرقین، این استنتاج عینی را بر حسب برخورد با این دانشجویان و همچنین ساختار سیستماتیک غرب متوجه شدم که موجودیت این دو رشته کاملاً برخاسته از نگاه استعماری است؛ یعنی چرا باید دانشگاه‌های غربی شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی داشته باشند و این مقدار برایش هزینه کنند و مؤسسه راه بیندازند و نیرو جذب کنند، مگر اینکه کاربردی اقتصادی و سیاسی برایشان داشته باشد؟ اگر سیستم سرمایه و قدرت‌محور غرب را زیست کرده باشی، به خوبی این نکته را متوجه می‌شوی که در این ساختار هیچ چیزی بدون توجیه اقتصادی یا سیاسی مجال بروز و نمو ندارد. این دو رشته نیز در این فضا، جز برای مقاصد سیاسی اقتصادی نیستند. در برخورد‌های بعدی‌ای که سال‌های بعد از زندگی در برلین، در نجف و کشورهای عربی با این دو دسته داشتم، این نکته برایم کاملاً اثبات شد. یادم هست روزی یک مستشرق فرانسوی را در نجف دیدم که شش ماه بود در عراق زندگی می‌کرد و زبان انگلیسی درس می‌داد. وقتی با او هم‌کلام شدم، متوجه شدم برای تز دانشگاهش دارد روی حزب الدعوه عراق کار می‌کند. پرسیدم حزب الدعوه عراق به تو چه ربطی دارد؟ چه دلیلی دارد که از فرانسه بگویی و بیایی در عراق زندگی کنی تا درباره یک حزب عراقی تحقیق کنی و تز بنویسی؟ در انتها پرسیدم بعد از فارغ‌التحصیلی شغلش چیست؟ گفت در یکی از موسسه‌های شرق‌شناسی استخدام می‌شوم. گفتم: خب این تحقیقات کجا استفاده می‌شود؟ گفت: برای دانشگاه. خندیدم. فرایند آشنایی‌ام با مستشرقین یا اسلام‌شناسان غربی، چه در فضا و محیط غرب و اروپا و چه در برخورد‌هایم با این جماعت در خاورمیانه و به‌خصوص محیط عربی که در کشورشان به سویی این سنه باز است، این نتیجه را برایم مسلم کرده که این دو رشته استعماری، کارکردی جز در پیشبرد سیاست‌های غرب در منطقه ندارند. این قسه اما روی دیگری نیز دارد؛ آن‌هم آن دسته از مسلمانان اروپایی است که خارج از محیط آکادمیک به اسلام گرایش پیدا کرده‌اند.

یادم هست روزی برای اثاث‌کشی دوستی همراهش به آپارتمان جدیدش رفتم که اتاقی در خانه یک دانشجوی برلینی اجاره کرده بود. خانه در هرمن‌پلاتز بود و محله پیرفت‌آمدی محسوب می‌شد. وقت ورود به خانه، چشمم به دیوار در خانه بغلی خورد که تابلوی «وان یگاده» به دیوار داشت. برلین و تابلوی قرآن آن‌هم توی راهرو؟ حساس شدم. از صاحبخانه دوسم پرسیدم همسایه بغلی اهل کجاست؟ گفت آلمانی است و سریع بحث را عوض کرد. تعجب کردم. آپارتمان مورد بحث در یک خیابان شلوغ بود و خب وقت تابستان هم برلین به خاطر اینکه آفتاب درمی‌آید، خیابان‌هایش شلوغ‌تر هم می‌شود. نیاز به گفتن نیست که لباس‌های تابستانی هم در برلین چکونه است. دلیل تأکیدم به این نکته اتفاقی است که فردای آن روز افتاد. فردای آن روز برای کمک به دوستم به خانه‌اش رفتم، اما با صحنه عجیبی روبه‌رو شدم. دم در ورودی آپارتمان، یک آلمانی سفیدپوست با ریش بور بلند، بدون سیل، با دشداشه سفید و کلاه به قول خودمان مشهدی، با تسیبیجی بزرگ در دست ایستاده بود. وقتی مرا دید اخم کرد و رویش را به آن سوو چرخاند. قدم‌هایم را شل کردم تا موقعیت را بهتر متوجه شوم. سلام‌علیکم گفتم و دیدم جویام را علیکم‌السلام گفتم؛ نه به انگلیسی یا آلمانی، به عربی. متوجه شدم مسلمان است، اما صحنه‌ای که دیدم باورم نمی‌شد. کنار خیابان دم در آپارتمان ایستاده بود و به زن‌های تابستان‌پوش برلین در خیابان هرمن‌پلاتز تذکر حجاب می‌داد؛ مردم هم حاج‌وواج نگاهش می‌کردند. سریع توی آپارتمان دیدم، صاحبخانه دوستم را دیدم و قسه را گفتم. با شرم خودش را جمع کرد و گفت تازه مسلمان شده و افراطی است. کمی پرس‌وجو کافی بود تا متوجه شوم جذب گروه‌های سلفی شده است، آن‌هم از نوع افراطی. علت شرم صاحبخانه از توضیحش این بود که طرف آلمانی بود و قطعاً اگر خاورمیانه‌ای بود، با خنده و تمسخر درباره‌اش حرف می‌زد. آن‌موقع‌ها هنوز داعش خروح نکرده بود و سلفی‌گری به طالبان یا القاعده شناخته می‌شد. شاید سال‌ها بعد او هم به داعش پیوسته باشد و اصلا از آنچه دیدم بعید نیست.

غیر از مستشرقین و اسلام‌شناس‌های آکادمیک، این روی ماجرا و اروپایی‌هایی که مسلمان می‌شوند روایات جالبی دارند. نه اینکه همه‌شان شبیه این شخصیت نقل‌شده باشند، اما به دلیل محیط اروپا و فشار بر مسلمانان، محیط مستعد جذب‌شدن به افراطی‌گری سلفی است و چون اغلب محیط غرب به دست مساجد اهل سنت و افراطی‌های سعودی است، گزینه اول مسلمان‌شدن گرایش به اهل سنت است و بعد هم گرفتار سلفی‌گری‌شدن.

این دو روی سکه، در کنار یکدیگر، مواجهه‌ای می‌سازند که در مقابل خاورمیانه کارکرد دارد. اولی بخش آکادمیک شناخت منطقه است و دومی ابزار برای سواستفاده و تشدید اسلام‌هراسی. بخش اول در محیط آکادمی به خیال تدریس در تحکیم استعمار پیش می‌رودن و بخش دوم، در فقدان علم و نبود آگاهی، وسیله بسط تفکرات بدوی می‌شوند. در مواجهه با هر دو گونه، باید این نکته را در نظر داشت که هیچ‌کدام قدمی در مسیر خیر برنمی‌دارند.



رضا صدیق

